

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عبارت مرحوم شیخ در بحث شروط عوضین

در این بحث مکیل و موزون، ما مقتضای قواعد و مقتضای آنچه که از روایات به عنوان عناوین کلی استفاده می‌شد را مطرح کردیم اما چون یک بحث مفصلی مرحوم شیخ اعظم انصاری (اعلی الله مقامه الشریف) در مکاسب در اینجا دارند من مناسب دیدم که این بحث شیخ را هم متعرض شویم و بعد وارد شرط سوم بشویم چون بحث ما در شرایط عوضین است، شرط اول و دوم را مطرح کردیم و رسیدیم به شرط سوم، بنابر این قبل از اینکه ما شرط سوم را بخواهیم عنوان کنیم تقریباً شاید ده پانزده صفحه‌ی مکاسب از چاپ‌های وزیری مرحوم شیخ مطالبی دارد و این مطالب برای جاهای دیگر استنباط و موارد دیگر استنباط خوب است، لذا امروز و فکر کنم فردا هم همین دنباله‌اش را لازم باشد.

من فقط کلام شیخ را و آن نکات اصلی موجود در کلام شیخ را بیان کنم و بعد که ذکر کردیم برمی‌گردیم به تحلیل کلام شیخ و نکاتی که باید در مورد این کلام بیان کرد لذا دیگر اشکال وسط صحبت نفرمائید بگذارید کلام شیخ را بگوئیم، بعد از تمام شدن کلام آن نکات رئیسی کلام شیخ را که خود ما می‌خواهیم درباره‌ی آن حرف بزنیم مشخص می‌کنیم و ان شاء الله بحث را دنبال می‌کنیم.

معیار در مکیل و موزون

مرحوم شیخ (اعلی الله مقامه الشریف) بعد از اینکه این نظر مشهور را اختیار می‌کنند که می‌گویند الموزون یوزن، اما المکیل هم یکال صحیح است و هم یوزن و در معدودات هم مسئله عد را مطرح می‌کنند ولی باز در معدودات هم می‌گویند وزن کفایت می‌کند ولی کیل کفایت نمی‌کند. بعد از اینکه این فتوای شریف خودشان را تحکیم می‌کنند این بحث را شروع کردند که مناط در اینکه یک شیئی مکیل است یا موزون، چیست؟ آیا مناط این است که بگوئیم یک چیزی در زمان رسول خدا (صلوات الله علیه و آله) مکیل و موزن بوده؟ آیا مناط این است که در عرف ائمه طاهرين (علیهم السلام) مکیل یا موزون بوده؟ یا عرف عام ملاک است، یا عرف خاص ملاک است؟ عرف متباینین ملاک است یا ملاک بلدی است که مبیع در آنجا وجود دارد نه بلد عبد، نه بلد متباینین، راجع به اینها می‌خواهند مطالبی را بیان کنند.

کلام مرحوم اردبیلی و صاحب حدائق در بحث

اولین مطلب، مطلبی است که مرحوم اردبیلی در مجمع الفائده نقل می‌کنند و بعد می‌گویند هم مرحوم اردبیلی و هم صاحب حدائق این فتوا را به اصحاب امامیه نسبت دادند و آن چیست؟ گفته‌اند ملاک در کیل و وزن زمان رسول خدا است و اجناسی

که در آن زمان نبوده ملاک متعارف در هر بلد است، یعنی اجناسی که در زمان پیامبر بوده مکمل بوده، می‌گوید الی یوم القیامه مکمل، موزون بوده الی یوم القیامه موزون، اگر معدود بوده الی یوم القیامه معدود! ولی یک اجناسی تازه در زمان ما به وجود آمده که ملاک عرف بلد است^[1].

اشکال صاحب جواهر

صاحب جواهر به این دو بزرگوار اشکال کرده و فرموده لم أجد فی کلام أحد من الاساتید که چنین حرفی را بزنند که مراد از مکمل و موزون در معاملات، مکمل و موزون در زمان رسول خداست، بعد می‌گوید من در کلام یک نفر هم پیدا نکردم، چطور آمدند مسئله‌ی اجماع را مطرح کردند^[2] □

جواب مرحوم شیخ انصاری به اشکال صاحب جواهر

شیخ انصاری شروع می‌کند به دفاع از اردبیلی و صاحب حدائق. به صاحب جواهر می‌فرماید ما قبول داریم در کلام احدی از فقها در بحث شروط عوضین نیامدند بگویند ملاک در مکمل، مکمل در زمان پیامبر است و موزون هم موزون در زمان پیامبر، اما فقها در باب ربا آمدند این مسئله را مطرح کردند و شیخ در صدد این برمی‌آید که بفرماید بین این دو مسئله تلازم وجود دارد، یعنی فقها درست است که در بحث شرایط عوضین نیامدند بگویند مراد مکمل در زمان رسول خدا هست اما در بحث ربا وقتی می‌خواهند یک جنسی به جنس دیگر فروخته شود برای اینکه ربا لازم می‌آید یا نمی‌آید؟

گفتند اگر مکمل و موزون باشد ربا لازم می‌آید و در ربا در مسئله‌ی مکمل و موزون گفتند مراد آنچه که مکمل در زمان شارع. حالا به جای تعبیر رسول خدا 6 می‌گوییم شارع. شیخ می‌خواهد این را اثبات کند؛ از سه راه این مطلب را اثبات می‌کند، ببینید فقاهاست چه می‌کند؟ به صاحب جواهر می‌گوید ما قبول داریم در این بحث شروط عوضین مسئله مطرح نشده اما در بحث ربا مطرح شده و بین المسئلتین تلازم وجود دارد، سه راه را اینجا ذکر می‌کند^[3].

راه اول برای اثبات مدعای مرحوم شیخ

یکی تتبع در کلمات اصحاب است، می‌فرماید ما وقتی عبارات اصحاب را می‌بینیم، این عبارات به خوبی به ما نشان می‌دهد که نمی‌خواهند بگویند این مطلب اختصاص به ربا دارد و در شروط عوضین جریان ندارد، یعنی اگر کسی بگوید چه اشکالی دارد ربا در یک مواردی بوده که مکمل و موزون است و همان مکمل و موزون زمان رسول خدا را ملاک قرار بدهیم اما در شروط عوضین دیگر ملاک در مکمل و موزون، مکمل و موزون در زمان رسول خدا نباشد، شیخ می‌فرماید این نمی‌شود. بین المسئلتین تلازم وجود دارد، دلیل اول عبارات فقهاست، یک عبارتی را از شیخ طوسی در مبسوط نقل می‌کند و بعد می‌فرماید مرحوم علامه در تذکره هم همین عبارت را دارد.

در جلد دوم مبسوط صفحه 90 شیخ طوسی می‌فرماید «إذا كانت عادة الحجاز على عهد(صلى الله عليه وآله وسلم) في شيء الكيل»، عادت منطقه‌ی حجاز اگر در زمان پیامبر در یک مالی کیل بوده لم یجز إلا کیلاً فی سائر البلاد، دیگر این جنس در تمام بلاد دنیا ملاکش کیل است «و ما كانت فيه وزناً لم یجز إلا وزناً فی سائر البلاد»، اگر در حجاز در زمان رسول خدا یک شیئی و مبیعی را به عنوان موزون معامله می‌کردند فی سائر البلاد هم ملاک وزن است.

بعد می‌گوید «و المکیال مکیال اهل المدينة»، بعد در حجاز هم که می‌آید مرحوم شیخ طوسی می‌گوید مراد از کیل، کیل اهل

مدینه است، میزان یعنی وزن، و المیزان میزان اهل مکه، شیخ طوسی می‌گوید ملاک کیل اهل مدینه است و ملاک وزن اهل مکه است، بعد شیخ طوسی می‌فرماید «هذا كَلَّة لا خلاف فيه»، بعد می‌گوید «فإن كان مما لا تعرف عادته في اهله»، حالا اگر یک چیزی را ندانیم و برای ما مجهول باشد که در عهد پیامبر آیا مکیل بوده یا موزون؟ «حمل على عادة البلد الذي فيه ذلك الشيء» آنجا می‌آئیم روی حکم بلد. «مما عَرَف بالكيل»، اگر در آن بلد می‌گویند کیلی است لا بیاع إلا کیلا، ما عَرَف فيه الوزن لا بیاع الا وزناً، شیخ انصاری این عبارت شیخ طوسی را ذکر می‌کند و بعد می‌گوید کجای این عبارت اختصاص به مسئله ربا دارد؟

این عبارت شیخ طوسی کلی است که می‌گوید ما در بحث کیل باید برویم سراغ کیل اهل مدینه، در بحث وزن برویم سراغ مکه، اگر یک مالی در مکه موزون بود فی جمیع بلاد العالم باید موزون باشد، در مدینه کیلی است فی جمیع بلاد العالم باید کیلی باشد. البته ظاهر این است که این را شیخ در بحث ربا مطرح کرده، یعنی در موضوع بحث ربا ذکر کرد اما این عبارت اختصاص به ربا ندارد و بعد می‌گوید مرحوم علامه هم در تذکره همین حرف را دارد، پس این یک که تتبع در عبارات فقها ما را به اشتراک بین المسئلتین می‌رساند^[4].

راه دوم برای اثبات مدعای مرحوم شیخ

می‌آئیم سراغ دلیل دوم؛ شیخ انصاری می‌فرماید ما بعد از اینکه در کلمات فقها در شروط عوضین و در باب ربا کلمات فقها را در شروط عوضین و باب ربا می‌بینیم به یک نتیجه می‌رسیم، به این نتیجه می‌رسیم که موضوع در هر دو مسئله یک چیز است، در شروط عوضین موضوع مکیل و موزون است و در بحث ربا موضوع مکیل و موزون است، این یک موضوع است ولی دو تا حکم دارد، یک حکم به عنوان ربا است و یک حکم هم به اینکه اگر یک چیزی مکیل و موزون است بیعش جزافاً، یعنی من دون کیل یا من دون وزن صحیح نیست، می‌فرمایند همین که ما کلمات فقها را می‌بینیم، می‌گوئیم در هر دو موضوع مکیل و موزون است، مؤید این مطلب این است که در هر دو بحث اخباری که می‌آورند یک عنوان دارد، عنوان ما یکال و ما یوزن، این هم دلیل دوم شیخ انصاری. شیخ انصاری دارد از اردبیلی و حدائق در مقابل صاحب جواهر دفاع می‌کند^[5].

راه سوم برای اثبات مدعای مرحوم شیخ

شیخ انصاری به این دلیل سوم که می‌رسد می‌گوید - این تعبیر من است - اصلاً فقها یا تصریح کردند در شرط ربا، وقتی می‌خواهند شرایط ربا را بگویند، می‌گویند ربا از شرایطش این است که شیء در صورتی ربا در آن جریان پیدا می‌کند که در صحت بیع او کیل یا وزن معتبر باشد. وقتی دارند شرایط ربا را بیان می‌کنند می‌گویند از شرایط ربا این است که در صحت بیع آن جنس ربوی کیل در صحت بیعش شرط است، یعنی اصلاً نفس الکلام می‌شود. بعد عبارت را می‌آورند، محقق در شرایط می‌فرماید لا ربا فی الماء، در آب ربا نیست، جنس‌شان مثل هم است اینجا اگر زیاد و کم بشود اشکالی ندارد، چرا؟ چون «إذ لا یشترب فی بیعه الكیل أو الوزن»، در فروختن آب نه کیل معتبر است نه وزن.

باز شهید اول در دروس همین فتوا را دارد که ربا در آب نیست، «لعدم اشتراطهما فی صحّة بیعه نقداً»، اگر کسی بخواهد بیع کند اینها را نقداً، کیل و وزن در آن دخالت ندارد، بعد می‌گوید در سنگ، خاک، هیزم ربا وجود ندارد حالا اگر در بعضی از بلاد بعضی می‌آیند هیزم را وزن می‌کنند اما این قابل اعتنا نیست، چرا؟ چون در صحت بیع هیزم وزن معتبر نیست، این هم دلیل سوم^[6].

نتیجه گیری مرحوم شیخ

لذا شیخ از این سه تا دلیل مسئله‌ی اشتراط بین المسئلتین یا تلازم بین المسئلتین را به خوبی استفاده می‌کند می‌گوید ما نمی‌توانیم، فقیه نگویید دو تا چیز داریم، یک بحث کیل و وزن در باب ربا داریم و یک بحث کیل و وزن در شروط عوضین داریم، فقیه توهّم نکند که کیل و وزن در ربا یک ضابطه دارد، ضابطه‌اش این است که ببینیم در عهد رسول خدا چه چیز مکیل و موزون بوده؟ اما کیل و وزن در شروط عوضین یک ضابطه‌ی دیگری دارد، اینها تلازم دارد.

کسی چنین توهّمی نکند هر دو یک ملاک و میزان دارد، بعد از این سه شاهی که مرحوم شیخ می‌آورد نتیجه می‌گیرد می‌گوید اگر در زمان ما ربا در یک جنسی ثابت باشد و بگوئیم چرا ربا در آن ثابت است؟ می‌گوید چون تحقیق کردیم در زمان رسول خدا مکیل و موزون بوده، می‌فرماید چه نتیجه‌ای می‌گیریم؟ نتیجه می‌گیریم که پس در زمان ما اگر بخواهیم این جنس را بفروشیم «لا یصحّ بیعه إلاّ کیلاً أو وزناً، لا یصحّ بیعه جزافاً»، پس از کجا به کجا رسید؟ اگر در یک جنسی در زمان ما می‌گوئیم ربا، فقها می‌گویند ربا در این جریان دارد، کشف از این می‌کنیم پس در زمان پیامبر اکرم مکیل و موزون بوده، پس در زمان ما باید با آن معامله‌ی مکیل و موزون بشود، یعنی با قطع نظر از ربا می‌گوئیم لا یصحّ بیعه جزاف.

بعد مرحوم شیخ انصاری یک قاعده کلی می‌آورد، می‌گوید «کل ما ثبت کونه مکیلاً أو موزوناً فی عصره فهو ربوی فی زماننا»، یک قاعده می‌آورد می‌گوید اگر یک چیزی برای ما ثابت شد یک جنسی مثل گندم برای ما با قرائن ثابت شد که در زمان رسول اکرم مکیل یا موزون بوده دو حکم بر آن بار می‌کنیم، (1) فهو ربوی فی زماننا (2) در زمان ما لا یصحّ بیعه إلاّ بالکیل أو الوزن، لا یصحّ بیعه جزافاً، بعد اینکه این قاعده را بیان می‌کنند کل ما ثبت کلاً مکیلاً أو موزوناً فی عصره فهو ربوی فی زماننا و لا یجوز بیعه جزافاً^[17].

دو فرع در بحث

می‌فرمایند حالا دو فرع برای شما بگوئیم، «لو فرض تعارف بیعه جزافاً عندنا»، حالا یک چیزی، می‌گوئیم در زمان پیامبر مکیل و موزون بوده ولی در زمان ما جزافاً می‌فروشند یعنی در زمان ما وقتی می‌خواهند بفروشند دیگر کیل و وزن نمی‌کنند، می‌فرماید «کان باطلاً و إن لم یکن غرراً»، ولو غرر هم در کار نباشد. به چه دلیل؟ می‌فرماید اجماع داریم آنچه ما کان مکیلاً در زمان رسول خدا باید در زمان ما هم بالکیل فروخته شود، نمی‌شود جزافی فروخته شود، این یک.

دو: می‌گوئیم وقتی شما می‌گوئید غرر نیست چرا باید بگوئید این معامله باطل است، می‌گوید قبلاً به شما یاد دادیم غرر عنوان حکمت را دارد، عنوان حکمت را ندارد بگوئیم اگر غرر باشد باطل و اگر نباشد صحیح، ممکن است غرر نباشد اما معامله باطل باشد، این یک فرض. ببینید چقدر اینها دقیق است؛ می‌گوید اگر در زمان رسول خدا مکیل بوده در زمان ما مردم دارند جزافی معامله می‌کنند باید فتوا بدهیم به اینکه معامله باطل است. دو: ما علم أنه کان بیاع جزافاً فی زمانه، اگر برای ما یقینی بشود یک چیزی در زمان پیامبر جزافاً معامله می‌شده، کیل و وزن نمی‌شده، می‌فرماید باید بگوئیم در زمان ما هم جزافاً بیعش صحیح است البته اینجا می‌گوید مشروط به اینکه غرر نباشد، می‌گوید این دو فرعی که برای شما گفتیم اجماعی هست و تردیدی در آن نیست^[18].

وجود اشکال در بحث و جواب آن

تا اینجا قاعده این شد کل ما کان مکیلاً أو موزوناً در زمان پیامبر، در زمان ما بیعش جزافاً درست نیست و کل ما کان بیعه جزافاً در زمان رسول خدا در زمان ما بیعش جزافاً درست است، این را تا اینجا به پشتوانه‌ی اجماع شیخ در اختیار ما قرار داد

اما می‌فرمایند دو تا اشکال اینجا وجود دارد؛ 1) می‌فرمایند وقتی ما می‌آئیم سراغ روایات، روایات می‌گویند «لا یصلح البیع مجازفة» که ما روایتش را قبلاً خواندیم «لا یصلح البیع مجازفة» این روایت اطلاق دارد، یعنی اگر یک مالی در زمان پیامبر مجازفة فروخته می‌شده ولی در زمان ما لا یصلح، ظهور در این دارد که اگر در زمان امام معصوم، چون روایات مال ائمه معصومین است، یا در عرف سائل، یا در عرف متبایعین یا یکی‌شان این عنوان جزاف داشته باشد لا یصلح، وقتی امام به صورت مطلق می‌فرماید لا یصلح البیع مجازفة اطلاق دارد یعنی ولو این جزاف در زمان پیامبر صحیح بوده اما حالا دیگر ما مطلقاً می‌گوئیم صحیح نیست، این مخالف آن قاعده است که شما به دست آوردید، شما گفتید از قاعده استفاده می‌کنیم آنچه مکمل و موزون در زمان پیامبر بوده در زمان ما هم باید با کیل و وزن فروخته شود، آنچه در زمان پیامبر مجازفة بوده در زمان ما مجازفة صحیح است این با اطلاق این روایت سازگاری ندارد، این یک.

اگر یادتان باشد در صحیح حلی، امام (علیه السلام) فرمود «ما کان من طعام سمیت فيه کیلاً فلا یصلح مجازفة»، می‌فرماید این سمیت ظهور در این دارد اگر توی مخاطب این را به عنوان مکمل می‌دانی حق نداری مجازفة بفروشی ولو در زمان پیامبر این را مجازفة می‌فروختند پس با این روایت هم سازگاری ندارد، پس شیخ یک قاعده به دست آورد که دو تا اشکال دارد، یعنی این قاعده با ظاهر دو روایت از روایاتی که در بحث گذشته خواندیم منافات دارد.

بعد می‌فرماید فقط اللهم إلا أن یقال دارند که بگوئیم بعید است یک چیزی در عرف زمان ائمه جزاف باشد، در عرف ائمه و اصحاب کیل و وزنی باشد ولی در عرف زمان پیامبر کیلی و وزنی نبوده باشد^[9]!

تا اینجا می‌رسند، حالا شروع می‌کنند به و الاصل فی ذلک، باز مطلب را می‌خواهند ریشه‌دارتر کنند که این بحث مسئله‌ی اعتبار کیل و وزن در زمان شارع، اینکه آقایان آمدند این فتوا را دادند همان که از اردبیلی و صاحب حدائق خواندید، این چیست؟ خواهش میکنم امشب مکاسب را ببینید ان شاء الله فردا کلام شیخ را دنبال می‌کنیم و تمام می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاري، ط - الحديث)، ج4، ص: 226؛ فقد قيل: إن الموجود في كلام الأصحاب اعتبار الكيل والوزن فيما بيع بهما في زمن الشارع، وحكم الباقي في البلدان ما هو المتعارف فيها، فما كان مكيلاً أو موزوناً في بلد يباع كذا، وإلا فلا. وعن ظاهر مجمع البرهان و صريح الحدائق نسبته إلى الأصحاب.

[2] □ کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاري، ط - الحديث)، ج4، ص: 226؛ وربما منع ذلك بعض المعاصرين، قائلاً: إن دعوى الإجماع على كون المدار هنا على زمانه (صلی الله عليه و آله و سلم) على الوجه المذكور، غريبة! فإنّي لم أجد ذلك في كلام أحد من الأساطين، فضلاً عن أن يكون إجماعاً. نعم، قد ذكروا ذلك بالنسبة إلى حكم الربا، لا أنه كذلك بالنظر إلى الجهالة و الغرر الذي من المعلوم عدم المدخلية لزمانه (صلی الله عليه و آله و سلم) في رفع شيء من ذلك و إثباته، انتهى.

[3] □ کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاري، ط - الحديث)، ج4، ص: 226 و 227؛ أقول: ما ذكره (دام ظلّه) - من عدم تعرض جُلّ الفقهاء لذلك هنا يعني في شروط العوضين و أنّ ما ذكره في باب الربا، حقٌّ، إلا أنّ المدار وجوداً و عدماً في الربا على اشتراط الكيل و الوزن في صحة بيع جنس ذلك الشيء، و أكثر الفقهاء لم يذكروا تحديد هذا الشرط و المعيار فيه هنا يعني في شروط العوضين إلا أنّ الأكثر ذكروا في باب الربا ما هو المعيار هنا و في ذلك الباب. و أمّا اختصاص هذا المعيار بمسألة الربا و عدم جريانه في شروط العوضين كما ذكره فهو خلاف الواقع:

[4] □ کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاري، ط - الحديث)، ج4، ص: 227؛ أمّا أولاً، فلشهادة تتبّع كلمات الأصحاب بخلافه. قال في المبسوط في باب الربا: إذا كانت عادة الحجاز على عهده (صلی الله عليه و آله و سلم) في شيء الكيل، لم يجز إلا كيلاً في سائر

البلاد، و ما كانت فيه وزناً لم يجز إلا وزناً في سائر البلاد، و المكيال مكيال أهل المدينة، و الميزان ميزان أهل مكّة، هذا كلّهُ بلا خلاف. فإن كان ممّا لا يعرف عادته في عهده (صلّى الله عليه و آله) حمل على عادة البلد الذي فيه ذلك الشيء، فما عرف بالكيل لا يباع إلا كيلاً، و ما عرف فيه الوزن لا يباع إلا وزناً، انتهى. و لا يخفى عموم ما ذكره من التحديد لمطلق البيع، لا لخصوص مبيعة المتماثلين. و نحوه كلام العلامة في التذكرة.

[5] □ كتاب المكاسب (للشيخ الأنصاري، ط - الحديث)، ج4، ص: 227 و 228: و أمّا ثانياً، فلأنّ ما يقطع به بعد التتبّع في كلماتهم هنا، و في باب الربا أنّ الموضوع في كلتا المسألتين شيء واحد أعني المكيل و الموزون قد حمل عليه حكمان: أحدهما عدم صحّة بيعه جزافاً، و الآخر عدم صحّة بيع بعضه ببعض متفاضلاً، و يزيده وضوحاً ملاحظة أخبار المسألتين المعنونة بما يكال أو يوزن، فإذا ذكروا ضابطة لتحديد الموضوع فهي مرعيّة في كلتا المسألتين.

[6] □ كتاب المكاسب (للشيخ الأنصاري، ط - الحديث)، ج4، ص: 228: و أمّا ثالثاً، فلأنّه يظهر من جماعة تصريحاً أو ظهوراً - : أنّ من شرط الربا كون الكيل و الوزن شرطاً في صحّة بيعه. قال المحقّق في الشرائع بعد ذكر اشتراط اعتبار الكيل و الوزن في الربا تفريعاً على ذلك - : إنّ لا ربا في الماء؛ إذ لا يشترط في بيعه الكيل أو الوزن. و قال في الدروس: و لا يجري الربا في الماء [و إن وزن أو كيل]؛ لعدم اشتراطهما في صحّة بيعه نقدّاً ثمّ قال: و كذا الحجارة و التراب و الحطب، و لا عبرة ببيع الحطب وزناً في بعض البلدان؛ لأنّ الوزن غير شرط في صحّته، انتهى.

[7] □ كتاب المكاسب (للشيخ الأنصاري، ط - الحديث)، ج4، ص: 228 و 229: و هذا المضمون سهل الإصاغة لمن لاحظ كلماتهم، فلاحظ المسالك هنا، و شرح القواعد و حاشيتها للمحقّق الثاني و الشهيد عند قول العلامة: «و المراد بالمكيل و الموزون هنا جنسه و إن لم يدخله لقلّته كالحبّة و الحبّتين من الحنطة، أو لكثرتة كالزبرة، و لازم ذلك يعني اشتراط دخول الربا في جنسٍ باشتراط الكيل و الوزن في صحّة بيعه - : أنّه إذا ثبت الربا في زماننا في جنسٍ؛ لثبوت كونه مكيلاً أو موزوناً على عهد رسول الله (صلّى الله عليه و آله و سلم)، لزم أن لا يجوز بيعه جزافاً، و إلّا لم يصدق ما ذكره: من اشتراط الربا باشتراط التقدير في صحّة بيعه. و بالجملة، فتلازم الحكمين أعني دخول الربا في جنسٍ، و اشتراط بيعه بالكيل أو الوزن ممّا لا يخفى على المتتبّع في كتب الأصحاب.

[8] □ كتاب المكاسب (للشيخ الأنصاري، ط - الحديث)، ج4، ص: 229 و 230: و حينئذٍ فنقول: كلّ ما ثبت كونه مكيلاً أو موزوناً في عصره (صلّى الله عليه و آله و سلم) فهو ربويٌّ في زماننا و لا يجوز بيعه جزافاً، فلو فرض تعارف بيعه جزافاً عندنا كان باطلاً و إن لم يلزم غررٌ؛ للإجماع، و لما عرفت: من أنّ اعتبار الكيل و الوزن لحكمة سدّ باب نوع الغرر لا شخصه، فهو حكمٌ لحكمةٍ غير مطّردة، نظير النهي عن بيع الثمار قبل الظهور لرفع التنازع، و اعتبار الانضباط في المسلّم فيه؛ لأنّ في تركه مظنة التنازع و التغابن، و نحو ذلك. و الظاهر كما عرفت من غير واحد أنّ المسألة اتّفاقية. و أمّا ما علم أنّه كان يباع جزافاً في زمانه (صلّى الله عليه و آله و سلم)، فالظاهر جواز بيعه كذلك عندنا مع عدم الغرر قطعاً، و الظاهر أنّه إجماعيٌّ، كما يشهد به دعوى بعضهم الإجماع على أنّ مثل هذا ليس بربويٍّ، و الشهرة محقّقة على ذلك.

[9] □ كتاب المكاسب (للشيخ الأنصاري، ط - الحديث)، ج4، ص: 230: نعم، ينافي ذلك بعض ما تقدّم من إطلاق النهي عن بيع المكيل و الموزون جزافاً، الظاهر فيما تعارف كيّله في زمان الإمام (عليه السلام) أو في عرف السائل أو في عرف المتبايعين أو أحدهما، و إن لم يتعارف في غيره. و كذلك قوله (عليه السلام): «ما كان من طعامٍ سمّيت فيه كيلاً فلا يصلح مجازفة» الظاهر في وضع المكيال عليه عند المخاطب و في عرفه و إن لم يكن كذلك في عرف الشارع. اللهمّ إلّا أن يقال: إنّّه لم يعلم أنّ ما تعارف كيّله أو وزنه في عرف الأئمة و أصحابهم، كان غير مقدّر في زمان الشارع حتّى يتحقّق المنافاة.